

## تقابل اندیشه جبری بودن و یادگیری جرم در رویکرد جرم شناختی سعدی

مصطفی کلام زاده عشرت آباد

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی از دانشگاه علوم قضایی تهران و کارآموز قضاوت.

نام نویسنده مسئول:

مصطفی کلام زاده عشرت آباد

### چکیده

با وجود آنکه گفته می شود که جرم شناسی در قرن نوزدهم در ایتالیا متولد شد، اما اندیشه های جرم شناسی، به صورت پراکنده در نوشته های بجا مانده از قرون گذشته و به ویژه در نوشته های ادبی که مبتنی بر واقعیت های زمان خود، دیده می شود و از جمله آثاری که میتوان آموزه هایی از جرم شناسی را در آن یافت، نوشته های ادبی می باشد. که در دنیای امروزی یگانه چیزی که ما را به شناخت انسان رهنمون می سازد، در ادبیات نهفته است. این نگرش وحدت بخش و کلام کلیت بخش نه در فلسفه یافت می شود و نه در تاریخ، و نه بی گمان در علوم اجتماعی. از جمله این ادیبانی که در آثار او می توان رگه هایی از اندیشه های جرم شناسی را مشاهده کرد سعدی است، که پیشگرم حوزه اندیشه و ادب و شناخت انسان بوده و توجه به مسایل اجتماعی، مردم شناختی و همچنین تنظیم روابط اجتماعی، مبتنی بر شناخت انسان و جامعه، در آثار او به فراوانی دیده می شود. در این مقاله، اندیشه ی سعدی در مورد اختیاری یا جبری بودن ارتکاب جرم بررسی و رویکرد این شاعر بزرگ در رابطه با اختیاری یا جبری بودن ارتکاب جرم مشخص خواهیم کرد و علاوه بر آشنایی با دانش و بینش این اندیشمند بزرگ، به تحولات جامعه خود در بستر تاریخ نیز به خصوص در عرصه جرم شناسی شناخت پیدا خواهیم کرد.

**واژگان کلیدی:** سعدی؛ گلستان؛ بوستان؛ جرم شناسی؛ جبرگرایی زیستی؛ جبرگرایی روانی؛ معاشرت ترجیحی.

**مقدمه**

با بررسی نوشته و آثار ادبی بجا مانده از قرون گذشته، برخی از نظریه های جرم شناسی در این آثار به چشم می خورد. علت این امر را در سه مورد زیر می توان جست و جو کرد:

۱. زمینه مشترک مطالعه: هر چند جرم شناسی و ادبیات دوحوزه مختلف هستند، لیکن، هر دو زمینه خلاقیت انسان هستند و به عنوان تحقیق آن ها انسان و جامعه را هدف قرار داده و آن ها را توصیف می کنند. در سطوح دیگر، این دو حوزه مطالعه ممکن است، متفاوت باشد. اما هر دو آن ها اساسا مربوط به همان چیز است. بنابراین، به طور کلی، ما می توانیم بگوییم که زمینه اصلی جرم شناسی و ادبیات با هم، همپوشانی دارند.

۲. عملکرد آن هایکسان است: جرم شناسی و ادبیات دارای عملکرد مشابه هستند و آن تعهد ایده آل کردن انسان ها و جامعه است. تابع اصلی آن ها این است که ما یک جامعه ی ایده آل با عدالت بشری شکل دهیم و هر دو به دنبال تحقق این مهم هستند.

۳. روش های مطالعه آن ها یکسان هستند: این روش ها توضیح، شرح، خواندن و بیان است. این ارتباط بیشتر در این است که هر دو با لفاظی عدالت را در جامعه جمع می کنند. (Ching Chang, 2008: 72)

در این زمینه آثار سعدی خاصه گلستان و بوستان وی از اهمیت بسزایی برخوردار است، بی شک؛ اگر جامعه شناسی در زمره ی علوم آن عصر مطرح بود، سعدی به عنوان یکی از بزرگ ترین جامعه شناسان آن دوره شناخته می شد و حتی می توان با اندکی مسامحه، در زمان حاضر نیز او را بعنوان یک جامعه شناس تجربی معرفی نمود. در حقیقت؛ تنها تفاوت سعدی با جامعه شناسان تجربی حاضر، در این است که وی وقایع مربوط به جامعه شناسی را در قالب شعر و نثر بیان کرده است و ادبیات ادبی اوست که سعدی را از آن ها متمایز می سازد.

شناخت انسان و بسترهای انحراف و در کنار آن ها، توجه به روش های اصلاح و درمان، کلام سعدی را در گلستان و بوستان به اندیشه های جرم شناسی نزدیک تر کرده و دیدگاه های وی، در این دو کتاب با نظریات جدید جرم شناسی، هم پوشانی دارد. سعدی در این دو کتاب، در زمینه ی انسان شناسی و علت جرایم، هم به معیارهای شخصی و اوضاع و احوال حاکم بر افراد و هم به معیار های مربوط به ساختار اجتماعی توجه داشته و نظریات مختلف جرم شناسی متعارف و انتقادی در کلام او هویداست.

در این مقاله ما می خواهیم به این سوال پاسخ دهیم که کدامیک از نظریه های جرم شناسی مربوط به جبریت یا اختیاری بودن جرم، در گلستان و بوستان سعدی بیشتر انعکاس داشته است؟ اهمیت و ضرورت این بررسی نیز از جهت حائز اهمیت است که ما را با تاریخ تحول جامعه خودمان در بستر تاریخ آشنا می کند و با نتایج به دست آمده از بررسی صورت گرفته می توان در جهت بومی سازی جرم شناسی در کشور خود حرکت کرد، چرا که به سبب وحدت فرهنگ مردمان یک کشور در طول تاریخ عواملی مانند علل ارتکاب جرم در جامعه چندان دست خوش تغییرات زیادی نمی شود. بررسی ما در این مقاله به این صورت خواهد بود، که ابتدا سعی خواهیم نمود که توضیحی مختصر درباره نظریه جرم شناسی ارایه دهیم و سپس موارد مربوط به آن نظریه را در گلستان و بوستان سعدی به بررسی نشینیم.

**۱. عوامل زیستی**

عوامل زیستی بر ویژگی های زیستی تمرکز دارد که با افزایش ارتکاب جرم همبستگی دارند و در آن خصوصیات و بیماری های جسمی و تاثیر آن ها در ارتکاب جرم مورد پژوهش قرار می گیرد. (سلاحی، ۱۳۹۱: ۵) منظور از اثر گذاری عوامل زیستی، اثبات وجود رابطه ای معنی دار بین عوامل زیستی و رفتارهای مجرمانه است که اثبات وجود چنین رابطه ای، ابزاری حیاتی برای زیست شناسان جنایی است. (محمدی، مصطفی پور، ۱۳۹۴: ۱۳۳) رویکرد زیست شناختی در مکتب تحقیقی مطرح می شود و به دنبال این مطلب است که به چه صورت ویژگی های زیست شناسی باعث تمایل افراد خاصی به انجام برخی رفتارهای مجرمانه می شود. مکتب تحقیقی به دلیل اعتقاد بر عوامل خارج از اراده بر اصلاح و درمان مجرمان تاکید دارد. در واقع، چون معتقد است، ارتکاب جرم خارج از اراده فرد می باشد بر اصلاح و درمان او تمرکز دارد. (وایت، هینس، ۱۳۸۹: ۶۷) در مورد محدوده عوامل زیستی باید توجه داشت که بنا به اعتقادی مضیق، عوامل زیستی فقط جنبه های توارثی یا ارثی شخص بزهکار را مطالعه می کند، اما باید گفت که دامنه تحقیقات آن از این محدوده گذشته است و تحقیقات کالبدشناسی، فیزیولوژی، بیماری شناسی و آسیب شناسی را نیز در بر می گیرد. (کی نیا، ۱۳۶۹: ۸۷)

همچنین، باید توجه داشت که اهمیت نقش فرایندهای زیستی در انواع انحراف های فردی یکسان و به یک اندازه نیست. بنابراین باید بگوییم، مبنای اصلی تبیین جرم بر اساس ویژگی های زیست شناختی، آن دسته از خصوصاتی است که از طریق وراثت یا در هنگام تولد به فرد انتقال یافته و منجر به فساد و انحطاط جسمانی و روانی و در نهایت بزهکاری می گردند. (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۳۴) در ادامه به بررسی عوامل زیستی سنخ تنی و وراثت و مادرزادی بودن بزهکاری و اندیشه های سعدی در این زمینه خواهیم پرداخت.

### ۱-۱: انعکاس نظریه سنخ تنی در اندیشه سعدی

یکی از نظریه های زیستی، نظریه ای است که سعی در پیوند دادن رفتار مجرمانه به نمود جسمی و ساختمان بدن و قیافه ی انسان دارد. از دید نظریه پردازان این نظریه همخوانی بالایی میان نمود فیزیکی تن و قیافه افراد با مزاج ذهن وجود دارد. در این زمینه، از زمان بقرط کوشش هایی در راه ایجاد پیوستگی بین نمود ظاهری بدن با رفتار ادبی، انجام گرفته بود. (دادستان، ۱۳۸۹: ۶۷) لیکن بعدها، چزاره لومبروزو که پزشکی در ارتش ایتالیا بود با بررسی همه ی ویژگی های کالبدشناختی بدن انسان، سیما شناسی و جمجمه شناسی را گسترش داد. یکی از آورده های لومبروزو، تفکر جبرگرایی است، در عقاید او جبرگرایی بر بررسی ویژگی های فرد به ویژه بر آناتومی و فیزیولوژی مبتنی است. (کی نیا، ۱۳۶۹: ۵۰۹)

لومبروزو در این زمینه، حدود ۵۹۰۷ مجرم زنده را از لحاظ زیست شناسی و ویژگی های ظاهری مورد مطالعه و معاینه و آزمایش قرار داد و مجرمین را به اعتبار شکل، اندازه و خصوصیات فردی مورد مطالعه قرار داد. (نجفی ابرنابادی، ۱۳۷۳: ۴۱) البته موضوع تاثیر ساختمان بدن و قیافه ی انسان در وقوع بزه، موضوعی است که از زمان های قدیم، مورد توجه علما و دانشمندان بوده است قبل از سزار لومبروزو، دلاپورتا، قیافه دیوانگان و افراد پرخاشگر را با سر حیوانات مقایسه و در سال ۱۶۴۰ میلادی اولین کتاب قیافه شناسی را منتشر کرد و در کتاب مرفولوژی، بعضی از علایم آن ها را اعلام کرد. لاوتر در سال ۱۷۷۶ به قیافه شناسی پرداخته و اعتقاد داشت بین سر انسان ها و حیوانات شباهتی وجود دارد. گال پزشک اتریشی با مطالعه ی جمجمه ی انسان ها اظهار داشت که بین برآمدگی های جمجمه و صفات انسان ها ارتباط وجود دارد و وزن فرانسوی نیز، نقص ساختمان بدنی بزهکاران و ارتباط آن با بزهکاری را بیان نمود. (سلاحی، ۱۳۹۱: ۷۴) علاوه بر این ها، می توان پذیرفت که امکان ارتباط ساختار بدنی با جرم به گونه های دیگر نیز وجود دارد. برای مثال، برخی از ظواهر جسمانی و از آن میان ساختار بدنی، توجه پلیس را جلب می کنند و در باب مجازات ها موثرند یا این که فرد عضلانی با احتمال بیشتری به وسیله همتایان خود، به مشارکت در اعمال مجرمانه خوانده می شوند. (دادستان، ۱۳۸۹: ۷۰)

سعدی نیز در به ارتباط بین ویژگی های ظاهری و شخصیت و رفتار افراد توجه داشته است و معتقد بوده است، که افراد خوش سیرت دارای ویژگی های ظاهری مناسب و در مقابل افراد مجرم و بد سرشت دارای ظاهری نامناسب می باشند و با این ویژگی ها می توان به در مورد افراد به شناخت نسبی رسید. در واقع سعدی نیز معتقد بوده است که بین رفتار افراد مجرم و ویژگی های و علایم موجود در چهره و بدن آن ها تناسب و ارتباط وجود دارد و به تاثیر عوامل زیستی، در ارتکاب جرم توجه داشته است و در حکایتی که در ادامه از باب اول گلستان بیان خواهد شد، ملاحظه خواهیم کرد که سعدی رفتار مجرمانه مرد را با خصوصیات فردی و ویژگی های ظاهری اش بی تناسب نمی داند و به دنبال، به تصویر کشیدن چهره و خصوصیات جسمانی مجرم است. وی در حکایت چهلیم از باب اول گلستان در بیان ویژگی های ظاهری و شکل و اندازه مردی که به کنیز پادشاه تجاوز نبوده و بکارت او را از بین برده است این گونه نوشته است :

«یکی را از ملوک کنیزکی چینی آورده بودند. خواست تا در حالت مستی با وی جمع شود. دختر ممانعت کرد. او را به سیاهی بخشید که لب زبرینش از پره بینی درگذشته بود زیرین به گریبان فروهشته. هیکلی که صخرالجن از طلعتش بر میدی و عین القَطَر (روغنی بسیار بد بوی) از بغلش بد میدی.

تو گویی تا قیامت زشت رویی بر او ختم است و بر یوسف نکویی

در ادامه ی همین حکایت در این زمینه می خوانیم :

شخصی نه چنان کریه منظر کز زشتی او خبر توان داد

آورداند که سیاه را در آن مدت نفس طالب بود و شهوت غالب و... « (سعدی، ۱۳۸۴: ۵۲)

سعدی در این حکایت در توصیف ظاهری متجاوز او را خیلی وحشتناک توصیف کرده است فردی که لب بالایش از دو طرف بینی او بالا آمده بود و لب پایین او به گریبانش فرو افتاده بود و آن چنان هیکلی درشت و ناهنجار داشت که صخرالجن (نام جن است) از دیدارش می رمید و عینالقَطَر (روغنی سیاه و بد بوی) از بوی بد بغلش می گندید.

علاوه بر این، سعدی در عین حال از ظاهر افراد نیز علایم خردمندی را نیز در می یافت. وی در باب اول گلستان (در سیرت پادشاهان) درباره ی شناخت خردمندی از ظاهر افراد، در حکایتی چنین آورده است:

«سرهنگ زاده ای بر در سرای اغلمش دیدم که عقل و کیاستی و فهم و فراستی زایدالوصف داشت و آثار بزرگی در ناصیه او پیدا. و ...

(همان: ۳۰)

بالای سرش ز هوشمندی می تافت ستاره ی بلندی» (همان: ۳۲)

همانطور که ملاحظه شد توجه جرم شناسان به ویژگی های ظاهری به عنوان نماد شخصیت و نشان دهنده شخصیت و حالات درونی اشخاص، در گلستان سعدی نیز به چشم میخورد و این مورد از دیده تیزبین این شاعر بزرگ به دور نمانده است. وی علاوه بر این که معتقد است، مجرمین را می توان از سیمای آن ها شناخت، بر این باور است که آثار خردمندی از حالات و چهره افراد قابل شناسایی می باشد.

#### ۱-۴: انعکاس نظریه وراثت و جرم در اندیشه سعدی

وراثت علمی است، مستقل و مهم که از ماهیت مادی عوامل به وجود آورنده صفات و خصوصیات حیاتی در موجودات زنده و چگونگی عمل آن ها در دوران های مختلف حیات و نحوه انتقال خصوصیات فردی و نژادی از پدر و مادر به فرزندان و از یک نسل به نسل های بعد و از چگونگی تکامل و انقراض موجودات زنده بحث می کند. (مهران، ۱۳۸۰: ۱۲۴) انسان وارث بسیاری از ویژگی های اجداد خویش است، که از طریق ارث به او منتقل می شود و تبیین رفتار انسان بر پایه ی وراثت به روزگار باستان برمی گردد چرا که از روزگاران قدیم نقش وراثت خواه به دلیل تجربه اجداد ما یا خواه به علت کنجکاوی بشر در شناخت ناشناخته ها، بسیار مورد توجه بوده است. نظریه وراثت و ارتکاب جرم، بر این دیدگاه استوار است که فرزندان به طور معمول از نظر ظاهر، رفتار و خلق و خو به پدر و مادرشان شبیه اند. (برنارد، اسنیپس، جرولد، ۱۳۹۴: ۵۸)

سوالاتی که در این زمینه مطرح است این است که، آیا جنایت ارثی است یا اکتسابی؟ آیا تبهکاری معلول قوانین جبری بیولوژیک است؟ تاثیر نسل فاسد چگونه است؟ و بسیاری سوالات مشابه دیگر.

همه این پرسش ها تعابیر گوناگون از این است که آیا جنایت تابع قوانین ژنتیک است یا نه؟ و اگر چنین باشد، آیا می توان انتظار داشت که با بهبود ژنتیک انسان ها این مورد اصلاح و درمان شود و شاهد پدید آمدن انسان هایی متفاوت باشیم. (کی نیا، ۱۳۶۹: ۹۰)

وراثت و ارتباط آن با ویژگی های رفتاری و کردار آدمیان، در اندیشه های سعدی نیز قابل مشاهده است. در این زمینه در حکایت اول باب هفتم گلستان که در آن سعدی از وراثت به اصالت و گوهر تعبیر کرده است:

«چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد

هیچ صیقل نکو نخواهد کرد آهنی را که بد گهر باشد» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

همچنین در حکایت چهارم باب اول گلستان به نثر روان شده این گونه آمده است:

«گروهی دزد غارتگر بر سر کوهی، در کمینگاهی به سر می بردند و سر راه غافله ها را گرفته و به قتل و غارت می پرداختند و موجب ناامنی شده بودند و مردم از آن ها ترس داشته و نیرو های ارتش شاه نیز نمی توانستند بر آن ها دست یابند و ...

سرانجام نیروها با نقشه ای که در حکایت آمده است توانستند این گروه را دستگیر نمایند و شاه دستور اعدام همه آن ها را داد. در میان آنان جوانی نو رسیده و تازه به دوران رسیده وجود داشت، یکی از وزیران شاه، به وساطت پرداخت و گفت:

این پسر هنوز از باغ زندگی گلی نچیده و از جوانی بهره ای نبرده، کرم و بزرگواری فرما و بر من منت بگذار و این جوان را آزاد کن. شاه از این پیشنهاد خشمگین شد و سخن آن وزیر را نپذیرفت.

و در بیان انتقال صفات مجرمانه از والدین به فرزندان و عدم تاثیر تربیت در طفل، در پاسخ وزیر می گوید:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است

بهتر است که نسل این دزدان قطع و ریشه کن شوند، چرا که شعله آتش را فرو نشاندن ولی پاره آتش را نگه داشتن و مار افعی را کشتن و بچه او را نگه داشتن از خرد به دور است.

ابر اگر آب زندگی بارد هرگز از شاخ بید بر نخوری

با فرومایه، روزگار مبر کز نی بویا شکر نخوری» (همان: ۳۰)

در این حکایت، سه شخصیت محوری حضور داشتند و سعدی، این سه شخصیت را در قالب های زیر به تصویر کشیده است:

۱. کودک: کودکی برخاسته از خانواده تبهکار، که میان وزیر و پادشاه، بر سر تربیت پذیری او اختلاف وجود دارد.
۲. وزیر: وزیر معتقد به تربیت پذیری کودک، با فراهم آوردن محیطی مناسب و بهنجار بود و قایل به اکتسابی بودن پدیده بزهکاری بود.

۳. پادشاه: پادشاه معتقد بود، که تربیت در کودک تاثیری ندارد و بزهکاری از طریق والدین به طفل منتقل شده است. (سلگی، هموند، فرهادی، ۱۳۹۵: ۶۰)

در واقع، در این حکایت پادشاه به نظریه وراثت و ارتکاب جرم، نظر داشته است و باور او بر این بود، که خصوصیات بزهکارانه والدین، از طریق وراثت به والدین آن ها منتقل می شود و تربیت در این گونه افراد، هیچ تاثیری به دنبال ندارد.

یا در ادامه در مورد تاثیر وراثت، چنین می خوانیم:

«عاقبت گرگ زاده گرگ شود گر چه با ادمی بزرگ شود» (سعدی، ۱۳۸۴: ۳۰)  
همچنین می خوانیم:

«زمین شوره سنبل بر نیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان

نکویی با بدان کردن چنان است که بد کردی به جای نیک مردان» (همان: ۳۱)

سعدی، در باب هشتم از گلستان نیز، درباره نظریه وراثت سخن گفته است و تاثیر آن را این گونه ترسیم کرده است:

«جواهر اگر در خلّاب افتد، همچنان نفیس است و غبار اگر به فلک رسد، همان خسیس است. استعداد بی تربیت دریغ است و تربیت

نامستعد، ضایع. خاکستر نسبی عالی دارد، که آتش جوهری علوی است...» (همان: ۱۵۰)

چنانچه ملاحظه شد سعدی در حکایت مناظره شاه و وزیر، درباره ذاتی و توارثی بودن جنایتکاری سخن رانده است اما نکته ی قابل

توجه، در ادامه ی این حکایت، این است که وزیر اعتقاد دارد بر اینکه بزهکاری لزوما ارثی نیست و استدلال خود را با توسل به ماجرای

همسر لوط همراه می سازد، بعد از کشمکش نظری میان شاه و وزیر، آخر کار عقیده شاه، یعنی وراثت، مهر تایید بر خود می گیرد، این بحث

نشانگر این است، که ارثی یا اکتسابی بودن پدیده بزهکاری از مسایل دیرینه تاریخ تفکرات بشری است که هر یک از این دو نظریه،

طرفدارانی داشته اند که استدلال آن ها بر استقرا ناقص و بر پایه تجربه است.

سعدی نه تنها بر انتقال صفات مجرمانه از والدین به فرزندان، اعتقاد دارد بلکه معتقد است که افراد نیکو نیز، این نیکویی را از والدین

خود به ارث برده اند. در واقع اگر بخواهیم دقیق تر سخن بگوییم، اعتقاد وی بر این است، که صفات رفتاری والدین از طریق وراثت، به

فرزندان آن ها منتقل می شود، و در واقع این صفات منتقل شده از والدین به فرزندان است، که تعیین کننده رفتار آن ها در زندگی می

باشد.

وی در دیباچه گلستان در این باره نوشته است:

«حُسْنُ نَبَاتِ الْأَرْضِ مِنْ كَرَمِ الْبَدْرِ.» (همان: ۲۰)

ترجمه: نیکویی گیاهان از نیکویی بدر آن هاست.

### ۱-۳: انعکاس نظریه مجرمین مادرزاد لومبروزو در اندیشه سعدی

بنیان گذار نظریه مجرم مادرزاد سزاس لومبروزو است، او در کتاب خود، با عنوان انسان جنایتکار جرم شناسی علمی تحقیقی را بنیان

گذاشت و مبنای کار خود را اندازه گیری دقیق و مقایسه ی اندام های مختلف بدن انسان قرار داد و وجود جانین مادرزاد را مطرح نمود.

انریکو فری نیز در تقسیمات بزهکاران بر آن صحنه گذاشت. ریشه این نظریه را باید در شغل و تجربه شخصی لومبروزو جست و جو کرد.

نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۵)

وی که طبیب نظامی بود دغدغه و مشکلاتی - و از آن میان جرم سربازان اهل جنوب ایتالیا - را داشت. لومبروزو در کتاب خود با

عنوان انسان مجرم مجرمان را سه دسته اصلی قرار داد: یک: «مجرمان مادرزاد» که آنان را بازگشت هایی به شکل پایین تر یا ابتدایی تر رشد

می دانست و فکر می کرد که حدود یک سوم همه ی مجرمان را تشکیل می دهند. (برنارد، اسنیپس، جرولد، ۱۳۹۴: ۵۱) در واقع بنا به

عقیده ی لومبروزو، مجرم مادرزاد، مجرم متولد شده است نه این که تبدیل به یک فرد مجرم گردد. نظریه جانی بالفطره، این عقیده که جرم

با هر چیزی که برای ماهیت شخص مجرم ضروری است، ارتباط دارد را منعکس می کند، در مراحل اولیه تدوین این نظریه، مباحث مطرح

شده بر روی مفهوم مجرم ناشی از جهش ژنتیکی متمرکز شده بود. بدین معنا که، افرادی که از لحاظ بیولوژیکی در سطوح پایین تری

نسبت به دیگر افراد انسانی قرار دارند، نشان دهنده این است که آن ها به دوره های آغازین تکامل تدریجی بشر تعلق دارند. به بیانی ساده

تر، مجرم ناشی از جهش ژنتیکی از نظر رشد به یک میمون نزدیک است تا به انسان های هم عصر خودش. (وایت، هینس، ۱۳۸۹: ۷۷) او

در کتاب انسان جنایتکار می نویسد: جنایتکار در اجتماعات تحول یافته ما، تجدید حیات انسان وحشی بی سر و سامان اولیه است و او را از

علائم آناتومیک و نشانه های مربوط به زیست شناسی می توان شناخت. به همین جهت مردی که تمایل به هتک ناموس دارد از درازای

گوش ها، کوفتگی جمجمه، چشمان کج و خیلی برجسته، قیافه ای ظریف، لب ها و پلک های بسیار کلفت، بینی پهن و درازی فوق العاده

چانه شناخته می شود. (کی نیا، ۱۳۶۹: ۴۰۱)

دوم: «مجرمان مجنون» که آنان را در دسته کاناها، کالیوها، پارانوایی ها، مبتلایان به مالیخولیا و مبتلا به فلج عمومی، زوال عقل،

الکلیسم، صرع یا هیستری گنجانند.

سوم: «شبه مجرمان» که ویژگی روانی یا جسمی خاصی ندارند ولی ساخت روانی و عاطفی آنان به گونه ای است که در شرایط خاصی

درگیر رفتار مجرمانه می شوند.

هر چند نظریه ی آغازین لومبروزو فقط بر ویژگی های جسمی تمرکز داشت، اندیشه ی وی بعدها بیش از پیش بر عامل های اجتماعی و محیطی متمرکز شد. شهرت امروزین لومبروزو برای ایده ی آغازین وی یعنی مجرمین مادرزاد بود ولی سهم راستین اش در جرم شناسی به شبه مجرمان مربوط است. وی رویکردی را با این گروه از مجرمان برگرفت که بر مفهوم علیت چند عاملی استوار است؛ نوعی علیت که پاره ای از عامل ها در آن زیستی، پاره ای روانی و پاره ای دیگر نیز اجتماعی اند. از همه ی این عامل ها در تبیین افزایش یا کاهش احتمال درگیری شخص در رفتار مجرمانه استفاده شد. این رویکرد اصلی را رفته رفته با عنوان جرم شناسی اثبات آور شناختند و امروزه مورد استفاده ی شماری گسترده ای از جرم شناسان است. (برنارد، اسنیپس، جرولد، ۱۳۹۴: ۵۲)

به باور لومبروزو مجرم جانی زاده فردی خطرناک و غیر قابل اصلاح است و اجرای اقدام تربیتی در او هیچ تاثیری ندارد و تنها راه طرد و تبعید چنین افرادی از محیط است. اعتقاد به مجرمین مادرزاد در کلام سعدی نیز دیده می شود.

وی در بوستان مجرم را فردی وحشی ترسیم می کند که در دوران ابتدایی بوده و تربیت در او تاثیری ندارد.

و این گونه می نویسد :

«نباید نکوکار باز بدرگان محال است دوزندگی از سگان

همه فیلسوفان یونان و روم ندانند کرد انگبین از زقوم

ز وحشی نیاید که مردم شود به سعی اندر او تربیت گم شود

توان پاک کردن ز زنگ آینه ولیکن نباید ز سنگ آینه

به کوشش نروید گل از شاخ بید نه زنگی به گرمابه گردد سپید» (سعدی، ۱۳۸۴: ۲۶۹)

همچنین در باب هفتم گلستان نیز در این باره، می خوانیم :

«خر عیسی گرش به مکه برند چون بیاید هنوز خر باشد» (همان: ۱۲۵)

در حکایتی دیگر از این باب گلستان می نویسد :

«زن باردار، ای مرد هوشیار اگر وقت ولادت مار زایند

از آن بهتر به نزدیک خرده مند که فرزندان ناهموار زاینند» (همان: ۱۲۹)

حکایت بعدی در این زمینه، حکایت نوزدهم باب دوم گلستان است. در این حکایت دزدان از کاروانی، اموال زیادی به سرقت می برند. کاروانیان که از این امر به شدت ناراحت هستند از لقمان حکیم می خواهند که دزدان را موعظه و نصیحت کند، اما دزدان حکایت، مجرمانی مادرزاد توصیف شده اند که پند و نصیحت در آن ها اثر گذار نیست. این حکایت را سعدی این گونه بیان میکند :

«کاروانی را در زمین یونان بزدند نعمت بی قیاس ببرند. بازرگانان گریه و زاری کردند و خدای و پیغمبر شفیع آوردند، سودی نداشت. لقمان حکیم در آن میان بود.

یکی از کاروانیان گفتش : کلمه ای چند از موعظه و حکمت با اینان بگوی. مگر طرفی از مال ما دست بردارند که دریغ است چندین مال که ضایع نشود. گفت: دریغ کلمه ی حکمت باشد با ایشان گفتن.

آهنی را که موربانه بخورد نتوان برد از او به صیقل زنگ

با سیه دل چه سود گفتن وعظ؟ نرود میخ آهنین در سنگ» (همان: ۶۲)

همچنین، در حکایتی از باب در سیرت پادشاهان گلستان، نمونه ای از این دیدگاه، که انسان، بزهکار متولد می گردد، دیده می شود :

همانطور که قبلا گذشت، بین شاه و وزیر درباره کشتن یا قابل تربیت بودن کودک بزه کار اختلاف می افتد. شاه می گوید که کودک بزه کار باید کشته شود در مقابل وزیر اعتقاد دارد که او قابل اصلاح و تربیت است و بعد از بحث میان پادشاه و وزیر در این مورد، تصمیم گرفت می شود که کودک کشته نشده و در تربیت او تلاش شود.

کودک، برای تربیت، به خانه ی وزیر فرستاده می شود کودک بعد از رسیدن به سن بلوغ، زنجیر تربیت پاره کرده، وزیر را کشته و اموال او را غارت می کند و به دزدان دیگر می پیوندد. و این امر از دید سعدی تاییدی است بر این که، شخص مجرم متولد می شود نه این که در فرایند زندگی و در اثر تغییرات مجرم شود.

سعدی در تایید نظریه ی مجرمان مادرزاد در این حکایت چنین می نویسد:

«پسر را به ناز و نعمت برآوردن گرفت و استاد ادیب به تربیت او نصب کرد تا حسن خطاب و رد جوابش درآموخت و سایر آداب

خدمت ملوکش تعلیم کرد چنان که این امر در نظر بزرگان پسند آمد. باری وزیر از شمایل او در حضرت سلطان شمه ای می گفت که تربیت عاقلان در او اثر کرده است و جهل قدیم از او بدر برده.

سالی دو بر این برآمد. طایفه اوباش محلت در او پیوستند و عقد مرافقت بستند تا به وقت فرصت وزیر و هر دو پسرانش بکشت و

نعمتی بی قیاس برداشت و به مغازه دزدان به جای پدر بنشست و عاصی شد.

ملک دست تحیر به دندان گزیدن گرفت و گفت:

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی؟ ناکس به تربیت نشود، ای حکیم، کس  
 باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید، در شوره بوم خس» (همان: ۳۱)

سعدی نیز همچون لمبروزو این دسته از مجرمان فردی خطرناک و غیر قابل اصلاح می داند و تربیت را در او موثر نمی بیند اما سعدی به جای طرد و تبعید، کشتن را ترجیح می دهد. در واقع، سعدی به دلیل خطرات مجرمین مادرزاد تبعید آن ها را کاری درست نمی داند، و معتقد است که این دسته از مجرمین باید کشته شوند تا از خطرات او ایمن بود. در قطعات سعدی نیز نمونه هایی وجود دارد، که نشانگر توجه به این نظریه می باشند، که برای آشنایی بیشتر، در ادامه این موارد را نیز بیان می کنیم.

اولین موردی که در قطعات سعدی در این زمینه مشاهده می کنیم:

«ره نمودن به خیر ناکس را پیش کور چراغ داشتن است  
 نیکویی با بدان و بی ادبان تخم در شوره بوم کاشتن است» (همان: ۷۷۱)  
 همچنین در ادامه ی قطعات می نویسد:

«خر به سعی، آدمی نخواهد شد گر چه در پای منبری باشد» (همان: ۷۷۷)

وی معتقد است که این گونه از مجرمین را باید از جامعه حذف کرد و درباره برخورد با این دسته از مجرمین نوشته است.

«و گر پند و بندش نیاید به کار درختی خبیث است، بیخش بر آر» (همان: ۱۷۵)

سعدی در توجیه این عمل بیان می کند که مجازات او مثل سوگند دادن گراگ است و تبعید نیز دفع کردن او از خود و شر رساندن به تبعیدگاه است و چنین نوشته است:

«بدان را گوشمالی دادن و گذاشتن، همان مثل است که گراگ گرفتن و سوگند دادن یا آن را که در او شری بیند کشتن اولی تر. که

از شهر بدر کردن که مار و کژدم از خود دفع کردن و به خانه همسایه انداختن هم نشاید. فلذا راهی جز مرگ را موثر نمی داند.»

## ۲: عوامل روانی

عوامل روانی، رفتار مجرمانه را بیش تر بر پایه ی ویژگی های روانی فرد تبیین می کند. اثبات گرایی زیستی، از یکسو محصول توجه افراطی به مولفه های زیستی و علوم تجربی، و از سوی دیگر تلاش در راستای برطرف نمودن خلأهای جرم شناسی کلاسیک بود. تحولات علمی بازه زمانی مذکور، بستر مناسبی برای شکوفایی گرایش های روان شناختی علوم تجربی مانند روان پزشکی و روان شناسی محسوب می شد. و همین امر، باعث تغییر موضع و نوعی چرخش و تمایل به سوی دیدگاه و نظریات جرم شناسانه مبتنی بر روان پزشکی و روان شناسی گردید. (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۳۷)

این نظریه ها بر سه نوع دیدگاه اند:

نخست: برخی از این دیدگاه ها به نظریه های روانکاو اهمیت می دهند و به دنبال این هستند که بدانند، چگونه شکل گیری و بارور شدن احساسات بر روی رفتار فرد اثر می گذارد و به پژوهش در این زمینه می پردازند. دوم: دیدگاه هایی که بر روی ویژگی های شخصیتی همانند مطالعه حالات ستیزه جویی و منفعل بودن، و همچنین ساختار روان شناختی شخصیت از آن جهت که با رفتار فرد ارتباط دارند، تاکید می کنند. واژه شخصیت به ویژگی های عاطفی و رفتاری اشاره دارد که به طور معمول در وضعیت های مختلف در شخص ثابت می مانند. شماری از پژوهش گران از آزمون های شخصیت برای سنجش جنبه های مختلف شخصیت استفاده می کنند. سوم: دیدگاه هایی که با نیم نگاهی به دوران کودکی موضوعات روان شناختی را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهند زیرا معتقد هستند که این محرومیت ها به پدید آمدن الگوی خاص شخصیتی در دوره های بعدی زندگی منجر می شود. (وایت، هینس، ۱۳۸۹: ۸۱)

سعدی نیز از این عوامل غافل نبوده و در باب اول گلستان با عبارت «ریش درون» به این عوامل نیز توجه کرده است:

«حذر کن ز دود و درونهای ریش که ریش درون عاقبت سر کند» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

در ادامه به بررسی ارتباط شخصیت و رفتار مجرمانه و پیش بینی حالت خطرناک و اندیشه های سعدی در گلستان و بوستان در این باره خواهیم پرداخت.

## ۲-۱: انعکاس نظریه شخصیت و رفتار مجرمانه در اندیشه سعدی

بسیاری از روان شناسان علل رفتار جنایی را برحسب شخصیت مجرم توجیه می کنند. آنان بر این باورند، که برخی از گونه های شخصیت بیشتر از گونه های دیگر گرایش به ارتکاب جرم دارند و بیشتر از سایر افراد در معرض ارتکاب جرم قرار دارند. در واقع، این گروه

بیش از آن که رفتار جنایی را به ژن های غیرعادی نسبت دهند به شخصیت فرد نسبت می دهند. شلدن روان شناس آمریکایی معتقد است که شخصیت سازمان دهنده ی جنبه های ادراکی، انفعالی، ارادی و جسمی و حیاتی بدن است. روانکاوان نیز، شخصیت را بالاترین ترکیبات روانی می دانند و ویژگی های شخصیت را در یکی بودن و مشخص بودن وضع احساسات یک فرد می دانند. در پرتو همین شخصیت است که بین انسان و محیط او رابطه ایجاد می شود و خصوصیات شخصیتی فرد است که او را با جامعه تطبیق می دهد. (سلاحی، ۱۳۹۱: ۶۹) در این زمینه، در سال های اخیر نیز تلاش هایی برای تعیین ویژگی های شخصیتی مجرمان انجام شده است، و تعیین این ویژگی ها، نخستین شواهد درباره عوامل شخصیتی را که می توانند در اعمال مجرمانه و تهاجمی مشارکت داشته باشند، به دست می دهد. (دادستان، ۱۳۸۹: ۳۵)

همانطور که گفته شد واژه شخصیت به مجموعه ی پیچیده ای از ویژگی های عاطفی و رفتاری اشاره می کند که به طور معمول با تغییر وضعیت فرد کمابیش پایدار می مانند و فرد در موقعیت های مختلف و شرایط گوناگون، این رفتارها را از خود نشان می دهند و نوعا در فرد ثابت می باشد. از دیرباز، از واژگان و عبارت هایی مانند پرخاشگر، ستیزه جو، بدگمان، کم رو، درون گرا، مهربان، دارای حس همکاری، خوش برخورد، دعوی و سازگار برای توصیف یا بیان نشان هایی از پاره ای از این ویژگی ها استفاده کرده اند. در این زمینه و بررسی تاثیر شخصیت افراد در ارتکاب جرم آزمون های روان شناختی برای سنجش فرق های شخصیتی کما بیش پا به پای آزمون های هوش گسترش یافته اند و مورد پژوهش قرار گرفته است. (برنارد، اسنیپس، جرولد، ۱۳۹۴: ۹۶)

سعدی نیز به شخصیت و حالات روانی بزهکار، که مصدر ارتکاب جرم است توجه داشته است و در حکایت مجازات کردن وزیران پدر توسط هرمز، چنین مفهومی مشهود است.

در حکایت مذکور به دلیل بدگمانی وزیران به هرمز و بیم آن ها از او، توسط هرمز مجازات می شوند تا نتوانند مرتکب جرم شوند. در این حکایت از سعدی چنین می خوانیم: «هرمز را گفتند: از وزیران پدر چه خطا دیدی که بند فرمودی؟ گفت: خطایی معلوم نکردم ولیکن دیدم که مهابت من در دل ایشان بی کران است و بر عهد من اعتماد کلی ندارند ترسیدم از بیم گزند خویش قصد هلاک من کنند.

پس قول قول حکما را به کار بستم که گفته اند:

ازان کز تو ترسد بترس ای حکیم دگر با چنو صد برآیی به جنگ

ازان مار بر پای راعی زند که ترسد سرش را بکوبد به سنگ

نبینی که چون گربه عاجز شود برآرد به چنگال چشم پلنگ» (سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴)

سعدی، بعضی انحرافات جنسی مانند سادیسم و ارتکاب جرایم مربوطه را به دلیل اختلال در شخصیت مرتکب می داند و معتقد است، که اختلالات مربوط به انحراف جنسی، به دنبال اختلال در شخصیت مرتکب شکل می گیرد.

در واقع سعدی، مانند روان شناسی هوشمند، انحراف آدمیان در روابط جنسی را در شخصیت آنان جست و جو می کند. در حکایتی از باب دوم گلستان، نمونه ای از سادیسم جنسی را مشاهده می کنیم که سعدی علت را اختلال شخصیتی مرتکب و خوی بد او می داند. و می نویسد:

«پیر مردی لطیف در بغداد دخترک را به کفشدوزی داد

مردک سنگدل چنان بگزید لب دختر که خون از او بچکید

بامدادن، پدر چنان دیدش پیش داماد رفت و پرسیدش

کای فرومایه، این چه دندان است؟ چند خایی لبش؟ نه انبان است

به مزاحت نگفتم، این گفتار هزل بگذار و جد از او بردار

خوی بد در طبیعتی که نشست ندهد جز به وقت مرگ از دست» (همان: ۷۵)

همچنین در رابطه با تاثیر شخصیت، در باب هشتم گلستان می خوانیم:

«بدخوی به دست دشمنی گرفتار است که هر جا رود از چنگ عقوبت او خلاصی نیابد.» (( همان: ۱۴۴)

سعدی، شخصیت نامناسب را مانند دشمنی ترسیم کرده، که شخص بخاطر آن همیشه در دردسر است و به این دلیل، همواره در سختی و عقوبت خواهد بود.

## ۲-۲: انعکاس نظریه پیش بینی خطرناکی در اندیشه سعدی

اصطلاح حالت خطرناک از ابتدای قرن نوزدهم میلادی، با پیشرفت علم روان پزشکی مطرح گردید، که عبارت است از یک وضع روان شناختی و اخلاقی با خصوصیات ضد اجتماعی. برای تعیین حالت خطرناک به سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی فرد توجه می شود، در



واقع حالت خطر دارای ویژگی هایی چون وضعیت روحی بزه کار، تاثیر کیفر در باز داشتن فرد از ارتکاب جرم و توجه به وجود حالت خطرناک در بزه کاران بالقوه است. (عبداللهی، بهرامی، ۱۳۹۰: ۱۱۵) پیش بینی کلی از حالت خطرناک مستلزم بررسی اطلاعات دقیق از رفتار بزهکاران و ارزیابی کشش های مجرمانه و تجاوزکارانه و مشخصات روانی آنان است.

در تحلیل حالت خطرناک مولفان و متفکران جرم شناسی در موارد زیر اشتراک عقیده دارند :

۱. حالت خطرناک در گرو تشخیص آمادگی فرد برای ارتکاب جنایت و تکرار آن است.

۲. شناخت رفتار بزهکار خطرناک و نمودار خصلت آنان مولفه های حالات پرخاشگری، تهاجم، قساوت قلبی و بی تفاوتی عاطفی را به

همراه دارد و عده ای از آنان دارای تشکیلات و سازمان های ضد اجتماعی برای ارتکاب جرم می باشند. (مهران، ۱۳۸۰: ۱۲۹)

یک وجه پیش بینی که اهمیت دارد، اما به آن توجه نشده است. مشخص کردن محدودیت هایی است که در مورد قضاوت پیش بینی

کننده وجود دارد. گاهی تنها این پیش بینی ارزشمند تلقی می شود که آیا یک بزهکار باز هم تهاجم خواهد داشت یا نه؟ و به عبارت دیگر،

انتظار می رود پیش بینی برای یک دوره زمانی چهل یا پنجاه ساله به عمل آید. لیکن، در مقام قیاس باید توجه کنیم به پیش بینی های

هواشناسی که هر چه طول دوره مورد پیش بینی هواشناسی افزایش یابد دقت آن رو به کاهش می رود. در انسان نیز با افزایش سن

دگرگونی هایی عمده در صفات رفتاری پدید می شود. (فدایی، ۱۳۷۷: ۴۱)

حالت خطرناک و مقابله با آن در گلستان و بوستان سعدی نیز به چشم می خورد و او از این مورد چشم پوشی نکرده است.

در بیتی از باب دوم بوستان چنین می خوانیم :

«ببند ای پسر دجله در آب کاست که سودی ندارد چو سیلاب خاست» (سعدی، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

آن چه از نظر سعدی، باعث مجازات شخص بدون ارتکاب جرم می گردد، پیش بینی حالت خطرناک در فرد است، به گونه ای که

معتقد است اگر احتمال ارتکاب جرم از ناحیه بزهکاری برود باید کیفر شود. وی، با تمثیل گرگ این اعتقاد خود را در مورد افراد دارای حالت

خطرناک، به تصویر می کشد :

«سر گرگ که باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید»

همچنین در این زمینه می نویسد :

«بد اندیش را جاه و فرصت مده عدو در چه و دیو در شیشه به» (همان، ۲۳۰: ۲۳۰)

در حکایتی از باب دوم بوستان، سعدی با استفاده از تمثیل زنبور عسل به دنبال بیان حالت خطرناک مجرمین است، ما در این

حکایت با داستانی مواجه می شویم که در آن ماجرا از این قرار است که مردی از این که زنبور در سقف خانه او لانه کرده بود ناراحت بوده و

درصد ناپود کردن زنبورها بوده ها است که همسرش او را از این کار باز می دارد و بعد از مدتی زنبورها زن را نیش می زنند و زن داد و

فریاد می کند و شوهر نیز در پاسخ او می گوید که خود اجازه ندادی آن ها را ناپود کنم.

«شنیدم که مردی غم خانه خورد که زنبور بر سقف او لانه کرد

زنش گفت از اینان چه خواهی مکن که مسکین پریشان شوند از وطن

بشد مرد نادان پس کار خویش گرفتند یک روز زن را به نیش

زن بی خرد بر در و بام و کوی همی کرد فریاد و می گفت شوی

مکن روی بر مردم ای زن ترش تو گفتمی که زنبور مسکین مکش» (همان، ۲۲۹: ۲۲۹)

بنابراین، سعدی تنها راه پیشگیری از ارتکاب جرم مجرمین خطرناک را اعمال کیفر می داند و به اصلاح و درمان توجهی ندارد. تفاوت

سعدی با اثبات گران در این نکته است که سعدی بر خلاف اثبات گرایان به اصلاح و درمان توجهی ندارد البته سعدی از تاثیر تربیت غافل

نبوده و فقط به اثرگذاری آن در مورد همه اعتقادی ندارد.

### ۳: نظریه معاشرت ترجیحی و انعکاس آن در اندیشه سعدی

بر پایه ی نظریه معاشرت های ترجیحی ساترلند، جرم و بزه کاری به عنوان رفتاری محسوب می شود که توسط افراد در گروه های

کوچک با تعاریف قانون شکنی و طی فرایند ارتباطی آموخته می شود. به عبارتی، شخص به این دلیل بزهکار می شود که در معرض

تعاریفی قرار می گیرد که قانون شکنی را بر احترام به قانون ترجیح می دهند. بر طبق این نظریه، رفتار مجرمانه زمانی روی می دهد که

میزان تعاریف سازگار با رفتارهای مجرمانه در مقابل تعاریف سازگار با رفتار رایج افزون تر باشد. با این همه، عبارت فزونی تعاریف تنها به

معنای زیادی کمی نیست بلکه در عوض، منظور وزن تعاریف است که به وسیله کیفیت و نزدیکی هم کنش و تعامل با دیگران (تکرار،

ترجیح، طول، مدت و شدت) تعیین می شود.

محتوای یادگیری عبارت است از: شگرد های خاص ارتکاب جرم، نگرش ها، دلیل تراشی ها، انگیزه های مناسب و به طور کلی تر،

تعریف های موافق قانون شکنی. همه ی این ها مولفه های شناختی اند؛ یعنی، همه ی این ها ایده اند نه رفتار. فرایند تحقق یادگیری نیز،

مستلزم همنشینی با دیگران در گروه های شخصی دوستانه است. توصیف ساترلند از محتوای یادگیری در این استدلال ریشه دارد که انسان ها بر مبنای معنایی که چیزها برای آنان دارند نسبت به آن ها عمل می کنند.

ساترلند با استفاده از این نظریه استدلال می کند که عامل اصلی در تعیین قانون شکنی یا قانون مداری افراد را معنایی که آنان به شرایط اجتماعی تجربه شده ی خود می دهند، نه خود این شرایط، تشکیل می دهد. سرانجام، قانون شکنی یا قانون مداری اشخاص به چگونگی تعریف آنان از وضعیت خود بستگی دارد. (برنارد، اسنیپس، جرولد، ۱۳۹۴: ۲۲۸)

نظریه ساترلند، به خاطر نداشتن یک معنی تجربی و دقیق از پیوند افتراقی مورد انتقاد واقع شده است اما بسیاری از پژوهشگران، یافته هایی را در حمایت از این نظریه یافته اند (Thio, Alex 1998: 26) و امروزه نظریه معاشرت های ترجیحی ساترلند به عنوان یکی از معروف ترین، نظریه های رفتار مجرمانه باقی مانده است و در این راستا، شماری از پژوهش ها بر محتوای تعریف های موافق قانون شکنی متمرکز شده و نشان داده اند که این تعریف ها با افزایش گرایش به ارتکاب جرم همبستگی دارند. (برنارد، اسنیپس، جرولد، ۱۳۹۴: ۲۳۲) ( در واقع باید بگوییم که هرگز نمی توان اثرپذیری از معاشران و هم صحبتان را انکار کرد. حشر و نشر با صالحان و نیکان، سازنده و تعالی بخش است و نشست و برخاست با افراد شرور و فرومایه تباه کننده و ویرانگر است. (متولی زاده، ۱۳۹۶: ۱۴۸)

سعدی نیز همنشینی و معاشرت با بدان و ناهلان را یکی از عواملی دانسته که باعث تمایل به ارتکاب بزه می شود و در سخنان او بسیار دیده می شود که توصیه می کند از همنشینی با ناهلان خودداری شود و به والدین نیز سفارش می نماید که فرزندان خود را از آموزگار و رفیق بد برحذر داشته و در تربیت آن ها مراقبت نمایند. از نظر سعدی این مورد اهمیت زیادی داشته است به طوری که در نوشته های او تاکید به این مورد به فراوانی دیده می شود.

وی در باب هشتم از گلستان به انسان خردمند در مورد همنشین شدن با نابخرد هشدار می دهد و معتقد است که انسان خردمند در نتیجه این هم نشینی ممکن است فاسد شود :

«گر نشیند فرشته ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ربو

از بدان نیکویی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۴۷)

مورد بعدی در این زمینه، حکایتی است از باب اول گلستان، که در این حکایت وزیر با پادشاه از تاثیر همنشین بر آدمی سخن می گوید و به دنبال اثبات اکتسابی بودن بزهکاری، است و با به کار بردن استدلال هایی با پادشاه بحث می کند.

وی معتقد است، که معاشرت و همنشینی طفل با گروه مجرمان و دزدان باعث شده است، او مجرم شود، چنان چه که همسر لوط نیز به سبب معاشرت با ناهلان گمراه شد. سعدی این تاثیر را در شعر زیر به تصویر می کشد :

«با بدان یار گشت همسر لوط خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد» (همان: ۳۱)

در جای دیگری از همین حکایت، در این باره چنین می نویسد :

«اگر در صحبت بدان تربیت یافتی، طبیعت ایشان گرفتی...»

دیگر مورد در این باب، حدیثی است که سعدی بدان اشاره می کند :

«مامن من مولدِ اِلٍّ و قد یولدُ عَلَی الفِطْرَه فَاَبَوَاهُ یَهْدَانِه و یُنصِرَانِه اَوْ یُمجَسِّنِه.»

ترجمه : هیچ کودکی نیست، جز این که مطابق فطرت (یکتاپرستی) به دنیا می آید و پدر و مادرش او را به آیین یهود یا نصرانی و یا به کیش مجوس بار می آورند. (همان: ۳۰)

در باب هشتم گلستان، از تاثیر معاشرت با نادان سخن می گوید و از همنشینی با ناهلان برحذر می دارد.

«هر که با بدان بنشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند به فعل ایشان متهم گردد تا اگر به خراباتی رود به نماز کردن، منسوب شود به خمر خوردن.

رقم بر خود به نادانی کشیدی که نادان را به صحبت برگزیدی

طلب کردم ز نادانان یکی پند مرا گفتند : با نادان نپیوند» (همان: ۱۵۶)

در باب هفتم از بوستان با عنوان در عالم تربیت، می نویسد :

«نگه دار از آمیزگار بدش که بدبخت و بیره کند چون خودش» (همان: ۲۹۳)

وی در دیباچه ی گلستان با تشبیه زیبای خود ، این گونه از تاثیر همنشین سخن می گوید :

«گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست مخدومی به دستم

بدو گفتم که مشکى یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم ؟

بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد وگر نه من همان خاکم که هستم» (همان: ۱۹)

در باب هفتم گلستان نیز، درباره این تاثیر می آورد:

«جامه کعبه را که می بوسند او نه از کرم پيله نامی شد

با عزیزی نشست روزی چند لاجرم همچو او گرمی شد» (همان: ۱۲۹)

چنانچه ملاحظه می شود سعدی به تاثیر معاشرت با نابخردان و ناهلان توجه ویژه ای دارد و در جای جای گلستان و بوستان به این

امر هشدار می دهد و ضمن این هشدارها، توصیه می کند که در معاشرت با افراد سعی شود، افرادی انتخاب شود که موجب تعالی گردد.

سعدی به لحاظ اهمیت این امر به موارد مذکور در گلستان و بوستان بسنده نکرده است و در دیگر آثار خود نیز به این امر اشاره

داشته است که به مواردی از آن ها اشاره می کنیم.

در رباعی شماره ۱۴ از سعدی می خوانیم:

«با مردم زشت نام همراه مباش کز صحبت دیگدان سیاهی خیزد» (همان: ۷۷۶)

همچنین در قصیده شماره ۵۵ از سعدی چنین آمده است

«در صحبت رفیق بدآموز هم چنان کاندر کمند دشمن آهخته خنجری» (همان: ۶۶۷)

### نتیجه گیری

سعدی، در زمینه ی انسان شناسی و علت جرایم، هم به معیارهای شخصی و اوضاع و احوال حاکم بر افراد و هم به معیارهای مربوط

به ساختار اجتماعی توجه داشته و نظریات جرم شناسی در کلام او هویداست.

در این راستا، اگر بخواهیم مشخص کنیم که نظر سعدی به کدام یک از نظریه های جبری بودن جرم یا تاثیر اجتماع نزدیک تر

است، باید بگوییم که اندیشه ی سعدی بیشتر به نظریه های مکتب کلاسیک نزدیک تر بوده و از آن میان، نظریه معاشرت های ترجیحی در

گلستان و بوستان وی بیشتر از سایر موارد به چشم می خورد. سعدی انسان ها را نوعا تربیت پذیر می داند و معتقد است که انسان با اختیار

خود مرتکب جرم می شود و در این زمینه، بر تاثیر تربیت و یادگیری بیش از هر چیزی تاکید نموده است، به طوری که باب هفتم گلستان

را به تاثیر تربیت اختصاص داده است.

لیکن، سعدی در بعضی موارد تربیت را انکار کرده و رگه هایی از مکتب تحقیقی، در کلام او پدیدار می شود. آنطور که مشخص است،

این موارد را نباید وجود تناقض در اندیشه سعدی تلقی نمود؛ بلکه باید به واقع بینی این شاعر بزرگ، که از نزدیک با پدیده ها و انسان های

مختلف در ارتباط بوده، مرتبط بدانیم. وی، به علل ارتکاب جرایم نگاه تک بعدی نداشته، و علل و عوامل گوناگون را مورد توجه قرار می

دهد، به تعبیری دقیق تر سعدی در این زمینه، نگاهی وسیع داشته، و با یک بینش تک بعدی نسبت به انسان، که موجودی بسیار پیچیده

است، نمی نگرد. وی، موارد مختلف را تجزیه و تحلیل کرده و در بعضی افراد، به علت وجود موانعی تربیت و یادگیری را موثر نمی بیند.

بطور خلاصه این که، وجود نظریات مختلف و ظاهرا متناقض در گلستان و بوستان، نباید به وجود تناقض در اندیشه ی سعدی حمل

شود، بلکه این موارد به عمل گرایی این حکیم بزرگ مربوط است که به جهت تجربه ها، گشت و گذارها، سیر و سلوک ها و جهان گردی

هایش، با انسان های مختلف در ارتباط بوده و با ملت ها و فرهنگ های گوناگون آشنایی داشته است. وی، به دلیل اوضاع و احوال خاص

حاکم بر دوره ی خود، دیدگاهی جامع نسبت به علت انحرافات و ارتکاب جرم در جامعه دارد و مانند بسیاری از نظریه های جرم شناسی،

علت وقوع جرم را به یک علت خاص فرو نمی کاهد و دیدی تک بعدی نسبت به علت جرایم ندارد.

## منابع و مراجع

- [۱] برنارد، تامس، اسنیپس، جفری، جرولد، الکساندر (۱۳۹۴) جرم شناسی نظری ولد، ترجمه ی علی شجاعی، چاپ دوم، تهران : انتشارات دادگستر.
- [۲] دادستان، پربخ (۱۳۸۹) روانشناسی جنایی، چاپ هشتم، تهران : انتشارات سمت.
- [۳] سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴) کلیات سعدی، تصحیح جهانگیر منصور، چاپ اول، تهران : نشر احیاء کتاب.
- [۴] سلاخی، جعفر (۱۳۹۱) اساس و مبانی جرم شناسی، چاپ سوم، تهران : انتشارات جاودانه جنگل.
- [۵] کی نیا، مهدی (۱۳۶۹) مبانی جرم شناسی، جلد اول، چاپ دوم، تهران : انتشارات دانشگاه تهران.
- [۶] محسنی، فرید (۱۳۹۴) جرم شناسی، چاپ اول، تهران : انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- [۷] نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیکی، حمید (۱۳۹۰) دانشنامه جرم شناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- [۸] وایت، راب، هینس، فیونا (۱۳۸۹) درآمدی بر جرم و جرم شناسی، ترجمه ی روح الله صدیق، چاپ سوم، تهران: انتشارات دادگستر.
- [۹] سلگی، محمد، هموند، احسان، فرهادی، مهدی (۱۳۹۵) پندارهای تربیت؛ روانشناسی یک حکایت گلستان سعدی، تهران : فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، شماره ۴.
- [۱۰] عبداللهی، افشین، بهرامی، هیمن (۱۳۹۰) توجه به حالت خطرناک برای مدیریت و کنترل بزهکاری، تهران: فصلنامه تعالی حقوق، شماره ۱۳ و ۱۴.
- [۱۱] فدایی، فرید (۱۳۷۷) حالت خطرناک، تهران : فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۲۵.
- [۱۲] متولی زاده نایینی، نفیسه (۱۳۹۶) نظریه همنشینی افتراقی با نگاه به آیات قرآن و روایات، تهران : فصلنامه پژوهش های اجتماعی اسلامی، شماره ۲.
- [۱۳] محمدی، علی، مصطفی پور، مسعود (۱۳۹۴) رویکردی جرم شناختی اسلامی بر قلمرو عوامل زیستی بر رفتار مجرمانه، تهران : فصلنامه علمی پژوهشی دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۷۰.
- [۱۴] مهران، ناصر (۱۳۸۰) بزهکاری واقعیته نامشخص، تهران : فصلنامه بصیرت دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۲۵ و ۲۶.
- [15] Ching Chang, Li, the Research of Comparison between Law and Literature, National Taiwan University Law Review, 2008
- [16] Thio, Alex, eviant Behavior, fifhe Edition, 1998
- [۱۷] جفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم شناسی، مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۳